



با هم رفته بودیم دندانسازی تا برایم دندان مناسبی درست کند. مسعود ایستاده بود و از مسئول آنجا سؤال می پرسید که این وسیله با چه سرعت و دمایی می چرخد؟ چگونه تغییر رنگ می دهد و با استیاق جواب ها را می شنید. حتی یادم هست گفتم: «مسعود تو مگه بیکاری به چه دردت می خوره راجع به هر چیزی سؤال می پرسی؟» گفت: «تو نمی دونی دوستن چه لذتی داره؛ دوستن هر چیزی همیشه خوبه و لازم و یک وقتی به کار می آید



اولین دکترای فیزیک در ایران

مسعود درس خواندن را هم شخصی نمی دید؛ می خواست باسواد شود که ایران

پیشرفت کند که به جایگاه اصلی اش برسد. همین انگیزه باعث شده بود بدون توقف با بالاترین انگیزه درس بخواند. بعضی اوقات پیش می آمد که یک هفته از خانه بیرون نمی رفت و روی پایان نامه اش کار می کرد. من هم سعی می کردم ایمان و الهام آرام باشند و فضای خانه تمرکزش را بهم نزند. هرکس می گفت، خسته نمی شوی از اینکه همسرت همیشه خانه است ناراحت می شدم؛ به بودنش در خانه عادت داشتم و آرامش می گرفتم، حتی زمانی که تمام وقت پای کتاب و تحقیقاتش بود.

شهریور ۷۱ بالاخره بعد تلاش های فراوان قرارداد به عنوان اولین فارغ التحصیل فیزیک در مقطع دکتری در جلسه دفاعیه حاضر شود. این بار قرار شد من هم در جلسه شرکت کنم. مسعود زودتر رفته بود دانشگاه تا برای جلسه آماده شود. می دانستم الان هم چقدر نگران است و نتیجه جلسه برایش مهم است. یک کیسه پر برایش شکلات و آب نبات گرفتم و بردم. وقتی رسیدم جلوی در دانشگاه شریف اجازه ورود نمی دادند تا خودش آمد و من را همراهی کرد. سردر دانشگاه را که رد کردیم با عجله قدم برمی داشت و شرایط را برایم توضیح می داد که چشمش به کیسه شکلات افتاد. خنده اش گرفت و

